

**مطایبه** بهلول بهار روز رشید در آمدی از زمرا

گفت بشارت باد مرا ای بهلول گم امیرالمؤمنین نایب رسا  
مشتن اولده که کور بنی مومنان

فرده و خنازیر سر دار و امیر گردانید گفت گوش بن دار  
و طوکوز لوده پیش و کبر الله و غیره قولی که طوت

و فغان من بجای آر که از جنت و عای منی **قطعه**  
و غم او غیر و نه کوز که بنی مومنان دعا یامده است

بشهر باری کاو خرم دهی مرده  
منولده که در غم او کس بگفته که کشتن او

رعیتی که بود خاص شهر بار قوتی  
بود عیت که شهر باغ خانی اولور سکن

شمار لشکر بازم ز خرم و خوک گئی  
شکر که صاعق اولده و لو کوزه لبرسی

نخست گوی که در آید درین شمار قوتی  
اوله که کور ای کور کور بو صاعق کسین

**مطایبه** توانگری در عهدی از ظالمان بجز وزیر آن

بیا میر بسنگ زبانه ظالمة اولدی لوده ظالمک  
ظالم بسوی طلب داشت و پرسید که بد تو چه کز داشته  
دردی غیر لفراد غوغا قلب و دویر

گفت از مال و منال چنین و چنین و از وارثان وزیر گویی  
دویر ماله ماله بونی و بونی و اولده و وزیر گویی

اینک الله تعالی و این فقیر و حقیر را وزیر بخندید و فرمود  
صا لای حکم ایسوه و یو فقیر و فقیر و غیره

میراث وی بدو نیم کردند نیم راوی کداشت و نیم راوی  
گفت میراثی که یارم الله یاروس که تو غیر و بار تو غیر

**قطعه** پادشاه برداشت

ظلم بیشتر و نر نشناسد  
صنعظ لوده و نر لکلا

عدل داند اگر برد بتام  
عدل بنور اولده تمام

**مطایبه** ترکی گفتند که کدام دوست ترا در این غارت

امروز با بهشت فردا گفت آن کتا امین دست بغارت بکشایم  
بنمایم تا با در صفتیم ایله بوکه الم نایب ایام

و هر چه یابیم بر بایم و فرج با فرعون با بشردایم **قطعه**  
و سوز اولورم قایم و یاره و محمد لکن ایچمه حکم

ان نشنید سیر که ترکی و صف جنت چون شنید  
ایدا شدیم که بوکه منت و صفح بوه لکن غیر

گفت با و اعظ که انجا غارت و تاراج هست  
دویر و لفظ که ان نایب اولور

گفت فی کفایت با شد زد و نر ان بهشت  
دویر بوق دویر بقر اولور چندان اوله منت